

حق دی، خو تیاری و رته نه نیسی  
۸- د نورو کسانو پر عیوبون خبری  
کوئی، خو خپل عیوبونه مو هیر دی.  
۹- د خدای (ج) روزنی خورئ، خو  
شکری نه ادا کوئی.

۱۰- می خنسی، خو عبرت و رخخه  
نه اخلى.

خو کار و رته نه کوئی  
۶- د اور خخه د ویریدو دعوا لری  
خوبیاهم گناهونه تر سره کوئی  
۷- که خه هم تینگار کوئی چی مرگ

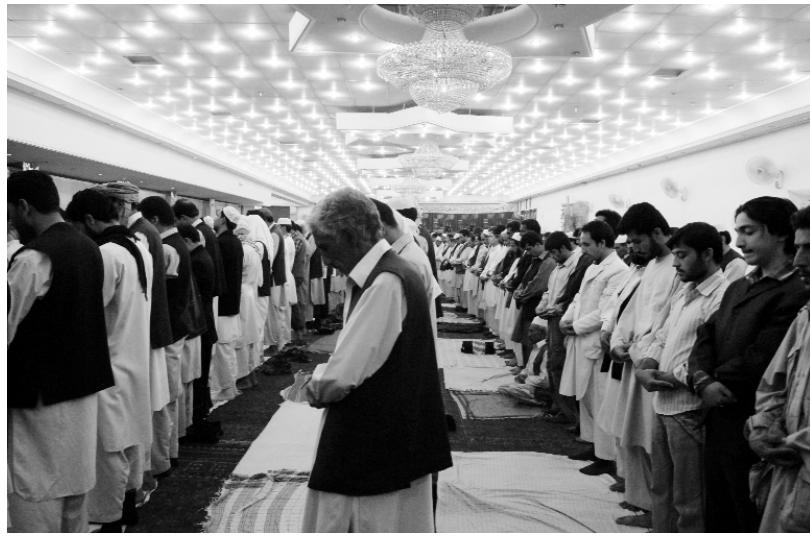
۴- د رسول الله صلی الله علیه وسلم  
د مینی دعوا لری، خو دهげ سنت مو  
خو شیطان سره ددبمنی لری خو  
پر یعنی.

۵- د جنت سره د مینی دعوا لری،  
اطاعت یپی هم کوئی.

حق مونه دی داد کری.  
۲- قران لولئ خو عمل پری نه کوئی.  
۳- له شیطان سره ددبمنی لری خو  
اطاعت یپی هم کوئی.

دامام ابراهیم ادهم خخه پوشتنه و شوه  
، موره خدای ته دعا کوو خو دعاعی مو  
نه قبیلپری په داسی حال کی چی خدای  
ویلی دی : "ادعونی است جب لکم"  
امام ابراهیم ادهم په خواب کی  
وویل: "دا خکه چی زمونیز زیونه په  
لسو خیزونو مره شوی دی ."  
۱- خدای مو پیشندلی دی خود هげ

## د سهار لمانحه لپاره خه دول پا خپرو؟



جماعت ته لارشی.

ب: د ملکو د بول سره مرسنه کول لکه  
تایفون و رته کول یا پیغام ورلیبل.  
۶: کله چی ویده کیدو نو بول زنک  
وهونکی ساعث یا موبایل په تایلم کرو او د  
خان نه یپی لری لری کپیدو تر خوالاس موره  
ونه رسپیری.

### د سهار د لمانحه په اره حینی حديثونه

- قال رسول الله صلی الله علیه وسلم:  
(من صلی الصبح فی جماعه ذکائماً صلی  
اللیل کله) رواه مسلم  
چاچی د سهار لمونخ په جماعت سره ادا کر  
لکه توله شپه یی چی لمونخ کری وی.

- قال رسول الله صلی الله علیه وسلم (من  
صلی الفجر فهو فی ذمه الله) رواه الطبرانی  
چاچی د سهار لمونخ وکر نو هげ د الله عز  
وجل په ذمه کی دی.

- قال رسول الله صلی الله علیه وسلم  
(اثقل الصلاة علی المنافقین صلاة العشاء  
وصلاة الفجر) رواه احمد وبخاری  
منافقینو ته د سهار او ماخوستن  
لمونخونه تر تولو سخت وی.

په اوسيي وخت کي دير کم شمير ورونه  
د سهار د لمونخ دادا کولو لپاره جومات ته  
خی او يا خو هیخ د سهار لمونخ نکوی او  
همدانی ویده پاتی شوی او زیاته وجه  
بی د شپی تر ناوخته ناسته ده.  
خنگه کولای شو چی د سهار لمونخ په  
جمع ادا کرو؟  
يو خو داسی لاری شته چی که منور پری  
عمل وکرو نو ان شالله د سهار لمونخ به په  
جمعه ادا کرو.  
۱: کونسین وکرو چی د شپی تر پیر ناوخته  
وپسن پاتی نشو.

۲: کونسین وکرو هげ دعا وویو چی د خوب  
نه مخکی ویل کیمی او په اوداشه ویده شو.  
۳: د ویده کیدونه مخکی دا پخه اراده او  
نیت وکرو چی د سهار لمونخ به په جماعت  
سره کوو، خکه خوب او مرگ دواړه بول دی.  
انسان نه پوهیوي چی د خوب نه به رپا  
خیبری او که په خوب کې به تری ساه  
واخیستل شی.

۴: دعا کول چی الله دی توفیق راکپی چی  
د سهار لمونخ په جماعت ادا کرو.  
۵: د بنو لکونه دعا غوشتل تر خو الله د  
جماعت توفیق راکپی یا دا چی:  
الف: د ګاوندیانو د بول سره مرسنه کول  
لکه کله چی یو لمانحه ته خی بل ګاوندی ته  
دروازه وریکوی تر خو هげ هم ورسه

### زنده گی نو شوهر و عروس با تلخی و ...

بقيه از صفحه پنجم:

باشنیدن اين حرف سالم کمی متعجب شده به طرف مریم نگریست و گفت: "نه، فرشته نیستند؛  
اما تهداب گذاري از همان خانواده دختر آغاز می شود؛ زیرا اگر تمام خسراها مثل پدرشما به حرف  
های مردم که به تاحق زنده گی زوج را تاریک می سازند اعتنا نکنند و تنها به آینده فرزندان شان  
توجه داشته باشند، فکر نکنم در هیچ خانواده ای اندک ترین کشمکش به وجود آید."  
سالم سرش را باغلامت پرسش تکان داده از خانمش، مریم پرسید که چه طور است، راست نمی  
گوید؛ مریم با تایید حرف های شوهرش گفت: "کاملاً درست است. بسیار دیده ام که بیشتر  
خانواده با حرف های بیهوده و ناق این و آن و رسم و رواج های ناپسند، شیرازه زنده گی را از هم  
پاشیده اند. مصارف بی جای مانند عیدی بردن ها، نوروزی، براتی و سایر رسم های دیگر که به  
نظر من هیچ معنا ندارد. این مصارف و اضافه خرجی ها به جز ایجاد عقده مندی، دیگر سودی  
ندارد."

مریم حینی که هر دو دستش را به هم حلقه می کرد افزود: "مخصوصاً دامادی که توانایی مالی  
نداشته باشد و فقط از روی..."  
هنوز مریم حرف می زد که سالم با صدای نسبتاً آرامی گفت: "فکر می کنم دیرشد، با آن که هر  
قدر از این حرف ها زده شود کم است؛ اما به امید این که مردم افغانستان روزی به همه این مسائل  
بی بیزند و همه از رسم ها و رواج های ناپسند بگذرند با اجازه شما رفع زحمت می کنیم."  
این را گفت و خریطه راکه لحظه پیش در دست داشت و آن را در کنارش گذاشتند بود براحت است؛  
هردو با گفتن "خدا نگهدار" رفتند.

حقوق ماهانه خانواده هشت نفری خود را  
تمویل می کند. وی در کنار کار در شفاخانه درس  
هم می خواند. او صبح ها به شفاخانه تداوی  
سرخ برای درس خواندن در بخش تداوی و  
ساختن اعضای مصنوعی می آید، بعد از یک  
بجه روز در همان شفاخانه به تداوی مريضان  
معلول و معيوب می پردازد و بعد از ساعت ۴  
عصر درس انگلیسی را در آموزشگاه نزدیک  
خانه شان فرا می گیرد. وی می گوید که هیچ  
وقت احساس خسته گی نمی کند.  
او گفت که هیچ وقت دیگر احساس نا امیدی  
نمی کند، خاطره های تلخ می عویت خود را  
فراموش کرده به آینده امید دارد و همواره به فکر  
خواهان خود است و تلاش دارد تا آنان از درس  
و مکتب عقب نمانند. وی بیشتر اوقات کمک  
کننده در درس های آنها نیز است.  
ماه پیکی محبت ش را در میان چهار خواه و دو  
برادر تقسیم کرده و با خوشی و سورون به آنها  
درس محبت و امیدواری می دهد.

متual و باری گل پیکی انجام یافت.  
گل پیکی مرا یاری نمود تا درس بخوانم، تابه  
این جا برسم وی کمک کرد که چگونه تداوی  
دیگران را تداوی کنم و چگونه به کسان مانند  
خودم باری برسانم."  
خاموشی در اتاق حکم فرما شده بود، فقط  
حرف های ماه پیکی بود که در دیوار آن را به  
گوش جان می شنیدند. من هم در حرف های  
وی غرق شده بودم، خیلی مایوس کننده بودم.  
اما پیان امید دهنده ای داشت. ماه پیکی  
داستان غمگینانه اش را یک به یک تعریف می  
کرد و هر لحظه خاطره هایی آن را بیان می کرد.  
وی به ادامه سخنانش گفت: "اکنون یک  
سال نیم دیگر باقی مانده که مانند گل پیکی  
برای همه خدمت کنم، حالا هم بعد از چاشت ها  
عملانه در خدمت مريضان قرار دارم و تلاش دارم  
تا آنان را که مانند من از زنده گی نا امید شده  
اند، امید تازه بدهم."  
ماه پیکی اکنون ۲۰۰ دالر معاش دارد، با این

یکی از گرانبهاترین و ارزشمندترین احادیث نقل شده از پیامبر اسلام،  
نصایحی است که ایشان به ابوذر داشته اند که به سبب پرباری و اهمیتی  
که این نصایح داشته است و خطاب های بیانی ایشان به ابوذر، به حدیث  
ابوذر مشهور شده است.  
ای ابوذر! بترس از اینکه در حال گناه، مرگت فرا رسکد که در آن صورت  
نه راهی برای جبران و توبه باقی می ماند و نه بر بازگشت دوباره به دنیا  
 قادر خواهی بود، نه وارثان تو بر ارشی که باقی گذارده ای تو را ستایش  
می کنند و نه اینکه خدای متعال برآنچه در پیش فرستاده ای عذر تو را  
خواهد پذیرفت ....  
ای ابوذر! کسی که برای فریقت مردم  
علم بیاموزد بیوی بهشت را نچشیده  
است ....

ای ابوذر! اگر خدای  
تبارک و تعالی خیر بند  
ای بخواهند،  
گناهانش را در  
مقابل او مجسم  
می کنند و گناه را  
بر او سنگین و  
دشوار می کردارند  
و اگر بدی و  
بندهای را  
بخواهد، گناهان  
او را از بادش  
می برد ....  
ای ابوذر! هر کس که  
کردارش با گفتارش  
مطابقت کند، بهره خود را از  
سعادت دریافت کرده است و هر  
کس که کردارش مخالف گفتارش  
باشد، هنگام پاداش خویشتن را سرزنش  
خواهد کرد ....  
ای ابوذر! چه بسا شخصی که به سبب گناهی که می کند از روزی می  
شده اش محروم می گردد ....  
ای ابوذر! زیرک و باکیاست کسی است که نفس خوبش را ادب کند و  
برای زنده گی بعد از مرگ تلاش کند و ناتوان کسی است که از نفس و  
خواهش های آن پیروی کند و با آن حال از خداوند آزو هایی داشته  
باشد.

ای ابوذر! خدا را چنان  
پرستش کن که گویا او را  
می بینی؛ زیرا اگر تو او را نمی  
بینی او تو را می بیند.  
ای ابوذر! بدان که اولین مرحله عبادت  
خداء، شناخت اوست؛ همانا او اول است، قبل از او  
چیزی نیست و بگانه و بکتابت و مانند ندارد و او باقی و جاودان  
است. اوست که آسمان ها و زمین و آنچه را بین آنها آنچه را در آن هاست  
آفرید و خداوند دانای مهریان است و بر هر کاری توانست ....  
ای ابوذر! بسیاری از مردم در مورد دو نعمت مغبون هستند و از آن  
قدرتانی نمی کنند، یکی نعمت تدریستی و دیگری نعمت فراغت.  
ای ابوذر! پیش از آنکه پنج چیز به تو روی آورد، پنج چیز را غنیمت  
شمار، جوانی را پیش از پیری، تندرنستی را پیش از بیماری، توانگری را

### ماين پاهايم را گرفت؛ اما خداوند متعال...

بقيه از صفحه سوم:

ماه پیکی با احساس اندوه ادامه داد: "یادم  
است وقتی همه درس می خوانند آزو می  
کردم که زنده نباشم؛ زیرا علاقه ای که به  
مکتب داشتم در دلم خشک شده بود و دیگر  
حتا نام مکتب را در خیال هم تصور نمی کرد  
چه رسیده این که روزی داکترشوم در خدمت  
مردم خود مخصوصاً افراد مانند خودم قرار  
بگیرم."

وی به کنج اتفاق خیره می نگریست، گویا  
یادی یا خاطره ای وی را به سوی خود می  
کشاند. پس از مکثی ادامه داد: "و من این همه  
رامدیون گل پیکی هستم. گل پیکی،  
خواه رخانه ام، یک روزی به خانه مآمد و با  
آمدنش دنیای مرا روشن کرد، مرا با خود به  
شفاخانه صلیب سرخ آورد، برایم پاهاي  
مخصوصی ساختند، برایم درس دادند - درسی  
که امید نداشتمن مرا تا این جا بکشد و زنده گی  
امرا دکرگون کنند و این همه به لطف خداوند